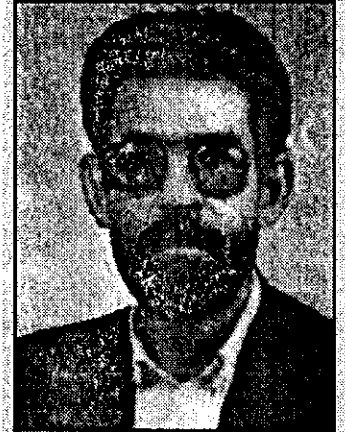


پرتوی از نهج البلاغه



دکتر
سید محمد مهدی جعفری

راهکار امام علی (ع) برای جذب مخالفان

دکتر سید محمد مهدی جعفری

امام علی (ع) در نامه‌ای^(۱) به ابن عباس فرماندار خود در بصره می‌نویسد:
[بن عباس!] بدان که بصره فرودگاه ابلیس و کشتزار آشوب‌هاست، لذا دل‌های مردم آن شهر را با نیکی کردن روشن نمای و گره ترس را از دل‌هایشان بگشای.

گزارش پلنگ‌خویی و خشم و درشتی کردنت علیه بنی‌تمیم به من رسیده است؛ بر حالی که خودت می‌دانی هیچ اختری از بنی‌تمیم فرونشسته، مگر این که اختری فروزان‌تر از میان ایشان برآمده است. نه در روزگار جاهلیت کسی توانسته با کینه‌کشی و خون‌خواهی بر آنان برتری جوید و نه در دوران اسلام. این را نیز آگاه باش که آنان خویشاوندی گسترده و نزدیکی ویژه‌ای با ما دارند، اگر ما پیوند این خویشاوندی را استوار کنیم، پاداش خود را به‌دست آورده‌ایم، و با بریدن پیوند خویشی با رُسَگین گناهی را بر دوش برداشته‌ایم.

ابوالعباس! خدایت رحمت‌کناد، در هر نیکی و بدی که از دست و زبانت برآید، با نرمش و مدارا باش؛ زیرا ما هر دو، در پیامد هر رفتاری که از تو سرزند، با هم شریک می‌باشیم، و در جایگاه گمان شایسته‌ای که در نزد من داری ماندگار باش، مبادا نگرشم درباره‌ی تو به سستی گراید. بدرود!

یکی از سرسخت‌ترین دشمنان بنی‌هاشم، بخصوص علی (ع)، بنی‌امیه، و بسیاری از تیره‌ها و طوایف و سران قبیله قریش بودند. همین افراد و گروه‌ها بودند که به هر طریقی وارد می‌شدند، تا علی (ع) به زمامداری نرسد و چون برخلاف میلشان، پس از سه مرحله از زمامداری افرادی از تیره‌های مختلف قریش، مردم یکپارچه او را به زمامداری برگزیدند، همه سران و سروران و طبقه ممتاز، از قریش و غیر قریش، نخست به مخالفت و کارشکنی برخاستند، و سپس به جنگ با امیرالمؤمنین (ع) کمر بستند.

امام علی (ع) نخست تلاش بسیاری کرد تا مردم را از جنگ خانمان‌سوز میهنی و برادرکشی برکنار دارد؛ سپس به جای خشونت و ستیزه‌جویی با نرمش و مدارا کوشید مخالفان را به راه حق راهنمایی کند. لیکن دشمنان قسم‌خورده و مخالفان امتیاز از دست داده، هدفی جز بازگرداندن امتیازات بیدادگرانه پیشین خود نداشتند؛ زیرا عدالت‌اجتماعی و مردم‌گرایانه علی همه امتیازات را از ویژگی‌ها و سران و اشراف به جاهلیت برگشته و به رفاه و مصرف‌خو کرده، سلب کرده در اختیار عموم گذاشته بود و حاضر نبود که به اندازه‌سر سوزنی در راه حق با کسی سازش کند، و برای جلب طرفداری سران و اشراف بانفوذ، به ناحق کوچک‌ترین امتیازی بدهد.

به همین جهت، در نخستین روزهای به‌دست گرفتن مسئولیت اداره امور مردم با جنگ میهنی بصره روبه‌رو شد، و چون طرفداران جنگ به هیچ‌روی حاضر نشدند به حق گردن‌گذارند، و جز به جنگ به چیز دیگری رضا ندادند، امام هم با تلخی تمام و از روی اضطرار به بسیج سپاه پرداخت.

جنگ افروزان و ستیزه‌جویان، بصره را به عنوان پایگاهی علیه امام برگزیده بودند و از وجهه و حیثیت ام‌المؤمنین در میان توده مردم سود جستند و بیشتر سران بصره و شمار زیادی از مردم آنجا را به جنگ با امام کشانیدند.

امام با عده کمی از مردم مدینه و یاران نزدیکش به بیگرد جنگ‌افروزان آمده بود تا آنان را از جنگ و برادرکشی منصرف کند، و چون در این باره توفیق نیافت، به مردم کوفه پیغام داد که به یاری او بشتابند.

علت این که بصره پایگاه مخالفان علی (ع) و کوفه پایگاه طرفداران او شد، این بود که وقتی در زمان خلیفه دوم، کوفه به‌صورت شهری تازه تأسیس در آمد، و بسیاری از مردم حجاز پس از جنگ‌ها و کشورگشایی‌های نخستین در کوفه و بصره جای گزیدند، طوایف و قبایل قریش از مردم مکه که غالباً تجارت‌پیشه و اهل سوداگری بودند، در شهر بندری بصره سکونت اختیار کردند؛ و مردم مدینه که مردمی کشاورز بودند، در کوفه و در کنار رودخانه فرات مسکن گزیدند. ساکنان بصره به طبیعت قرشی و مکی بودنشان تمایلات اموی

داشتند، و از دیرباز با بنی هاشم و به‌ویژه با علی (ع) مخالف بودند، و در جنگ بصره - که به علت حلوداری و نشستن عایشه روی شتر به "جنگ جمل" مشهور شد - جانب طلحه و زبیر را گرفتند و با امام جنگیدند. مردم کوفه که کشاورزی‌بیشه بودند و به جامعه مدنی نزدیکی و سازگاری بیشتری داشتند، و به پیشینه تاریخی از انصار مدینه بودنشان، یا برخی نیز از نژاد ایرانی به‌شمار آمدنشان، از دیرباز طرفدار علی بودند، و در این جنگ به طرفداری از او برخاستند، و تلاش‌های فرماندارشان ابوموسی اشعری، شخصیت وابسته به قریش و سوداگر را، برای نرفتن به جنگ و در خانه نشستن و موضع بی‌طرفی و بی‌تفاوتی گرفتن را نقش بر آب ساختند، و همگی به طرفداری حق باطل جنگیدند تا این که حق پیروز شد و باطل به سختی و زاری شکست خورد.

پس از این پیروزی، امیرالمؤمنین بر جسد طلحه - بزرگ‌ترین دشمنش که بر خلاف زبیر میان جنگ را خالی نکرد و در همان جا پافشاری کرد تا کشته شد - گریست، برایش اظهار تأسف کرد و بر جسدش نماز خواند و با احترام دفن کرد. عایشه را با عزت و احترام تمام در یکی از خانه‌های وسیع اشرفی بصره جای داد. و عده‌ای را گماشت تا مبادا برخی از ماجراجویان تهی مغز به او بی‌احترامی کنند، و خود شخصاً برای اظهار تنقذ به آن خانه رفت تا از وی دیدن و دلجویی کند، و چون دید آن خانه، لانه مخالفان و مخفیگاه غراریان و شکست خوردگان جنگ جمل شده، وسایل مناسب و درخور شأن و محترمانه‌ای فراهم کرد و عایشه ام‌المؤمنین را به مدینه فرستاد، و هنگام عزیمت کاروان، امام خود به بدرقه‌اش آمد و به مردم اعلام کرد که کینه‌ای نسبت به عایشه در دل ندارد، و از مردم خواست که احترام گذشته او را، به‌عنوان همسر محترم پیامبرشان همچنان نگاه دارند.

امام حتی آتش بیار اصلی شورش علیه عثمان و جنگ افروز اساسی علیه خود، مروان بن حکم را هم که برای بیعت مجدد با او آمده بود، به شفاعت حسن و حسین، بخشید. و همه دشمنان و مخالفان دیگر را مورد عفو و گذشت قرار داد و با تساهل و تسامحی بی‌مانند با آنان رفتار کرد، و همه مخالفان سبزه‌جو را بدین وسیله در کمند محبت خود گرفتار ساخت.

امام نزدیک به یک‌ماه پس از جنگ جمل در بصره ماند، و پس از سر و سامان دادن بدان شهر جنگ‌زده و پر آشوب، دست راست خود ابن عباس را به فرمانداری آن شهر گماشت، و خود به کوفه هجرت کرد. امیرالمؤمنین بدان جهت مهم‌ترین و نزدیک‌ترین یار و مغز متفکر اداری و اجتماعی و عقیدتی خود را بر آن شهر فرماندار کرد که با گروه‌های شکست‌خورده و فتنه‌جو، با مدارا و نرمش و تدبیر و تدبیر برخورد کند، و رفتاری خردمندانه و حساب‌شده و جذب‌کننده با آنان داشته باشد و به گونه‌ای رفتار نکند که دوباره آتش خفته در زیر خاکستر را شعله‌ور سازد، و با توجه بدان که مسئله شام هنوز حل نشده و می‌رود تا به صورت فتنه‌ای فراگیر درآید، بصره به صورت پایگاه فتنه‌جویان شود، و امام ناچار گردد در دو جبهه با مخالفان مقابله کند. پس از چندی که امام در کوفه به اصلاح نابسامانی‌ها سرگرم بود، به وی گزارش رسید که ابن عباس با افراد قبیله بنی تمیم که در جنگ جمل از مخالفان و دشمنان سرسخت امام بوده‌اند، با خشونت و تندخویی برخورد کرده است.

امام با نوشتن و فرستادن این نامه، هم به ابن عباس رهنمود می‌دهد، و هم سیاست راهبردی خود را برای همه کارگزاران و فرمانداران خویش اعلام می‌کند. نخست موقعیت اجتماعی و سیاسی شهر بصره و پیشینه آن سرزمین را برای ابن عباس تشریح می‌کند، و سپس وضع موجود پس از جنگ را برایش توضیح می‌دهد و می‌نویسد که بصره جایگاهی برای شیطان‌های فتنه‌انگیز و محیط مناسب و زمینه‌سازی برای آشوب‌های تفرقه‌افکنانه و تنش‌آفرین است؛ و به وی یادآوری می‌کند که تو نباید با رفتاری خشن و تلافی‌جویانه دامنه آتش فتنه را گسترش دهی، و در نتیجه اجتماع را به پرتگاه نابودی بیفکنی؛ پس تیرگی و عداوتی را که بر اثر جنگ و برادرکشی تحمیلی در دل‌های آن مردم ایجاد شده است، با نیکی کردن بزدا، و چراغ دوستی را در تاریکخانه دل‌هایشان برافروز، و گره عقده ترس از انتقام گرفتن را که هم‌اکنون با احساس شکست در درونشان بسته شده است، با گذشت و به فراموشی سپردن گذشته‌ها، از درونشان باز کن؛ زیرا این مردم بر اثر تبلیغات زهرآگین دشمن خوبان و قدرت‌طلبان و فتنه‌انگیزان، و از روی ناآگاهی به جنگ با ما برخاستند، و

امام علی (ع):

ابوالعباس! خدایت

رحمت کناد، در هر

نیکی و بدی که

از دست و زبانت برآید،

با نرمش و مدارا باش؛

زیرا ما هر دو، در پیامد

هر رفتاری که از تو سر

زند، با هم شریک

می‌باشیم

گروه‌های مختلف را

باید شناخت، و با

توجه به پیشینه و

فرهنگ و

موضع‌گیری‌های

اجتماعی آنان، به جذب

و بازگشتشان به جهان

محبت و همدلی و

وحدت تلاش کرد

کیفر رفتار ناشایست خود را هم با شکست و خواری و پشیمانی چشیده‌اند، و اکنون شهروند این کشور هستند، شایسته‌اند دل‌هایشان و عواطف و احساساتشان به شیوه‌ای انسانی بازسازی گردد و بدانان اطمینان داده شود که از این پس میان آنان و دیگر شهروندان سراسر جهان اسلام تفاوت و تبعیضی گذاشته نخواهد شد، و همگان در دیده‌مسئول و کارگزار یکسان هستند.

با عموم مردم باید چنین رفتار و سیاستی در پیش گرفت، و گروه‌های مختلف را هم باید شناخت، و با توجه به پیشینه و فرهنگ و موضع‌گیری‌های اجتماعی آنان، به جذب و بازگشتشان به جهان محبت و همدلی و وحدت تلاش کرد.

ابن عباس دل‌دریایی علی(ع) را نداشت، و از سوی دیگر اهل بده و بستان و معاملات سیاسی بود، و با چنین خصلتی، رسیدن به قدرت و حکومت را فرصتی می‌دانست که از مخالفان سیاسی و عقیدتی بیست و پنج سال گذشته و غاصبان حق علی انتقام بگیرد. لیکن علی در عالم دیگری سیر می‌کرد؛ او به شیوه‌هدایتی خدا و پیغمبر، قصد انسان‌سازی داشت، نه حکومت کردن و در قدرت ماندن. همان‌گونه که پیامبر رحمت پس از فتح مکه، با دشمنان دیروز خود رفتاری برادرانه در پیش گرفت، و پس از فتح سرزمین، شهر دل‌های رمیمه و ترسان را هم گشود و سرشار از آرامش و محبت نمود، امام نیز پس از پیروزی بر یاران جمل و رفتن به شهر بصره در رحمت و تساهل و تسامح را بر روی دشمنان دیروز خود گشود، و جز کسانی که دلشان سرشار از کینه‌های دیرینه بود، همگان را به صورت دوست درآورد، و همه تلاش خود را بر آگاه ساختن مردم متمرکز کرد و کوشید که دوستی و طرفداری احساسی و عاطفی مردم را به صورت دوستی و طرفداری آگاهانه درآورد.

از سوی دیگر، با آگاهی ژرف مردم شناسانه، و سیاست جذب، به ابن عباس یادآوری می‌کند که بنی تمیم پیش از اسلام افراد دلیری بوده‌اند که زیر بار هیچ زور و ستمی نمی‌رفته‌اند، و اگر در حال حاضر هم کسی بخواهد بدانان زور بگوید و بدانان ستم کند زیر بار نمی‌روند، و در نتیجه فتنه‌ای بر پا می‌خیزد که هرگز فرو نمی‌نشیند. از این گذشته آنان خویشاوندی نزدیکی با ما دارند، ما باید بیگانگان را هم، با خوشرفتاری و مدارا، به خویشاوند و خودی تبدیل کنیم؛ چه رسد به هم‌پیوندان خونی که اگر از راه عقیده و ایمان احساس همبستگی نکنند، می‌توان از راه خویشاوندی دلشان را به دست آورد.

نکته مهم و آموزنده‌ای که امام در پایان نامه، از جهت مدیریتی مطرح می‌کند، مسئولیت مشترک سلسله مجریان کشور، از صدر تا ذیل، و از رهبر تا کوچک‌ترین، مأمور اجرایی است، و هر کاری که یکی از مجریان انجام می‌دهد، چه خوب و چه بد، به حساب همه مسئولان گذاشته می‌شود، و مسئول بالاتر نمی‌تواند به هیچ بهانه و عذری، خود را از اعمال زیردستان مبرا بداند.

به امید درس گرفتن و آموختن این آموزش‌های گرانبها به وسیله مدعیان شیعه علی.

پی نوشت:

۱- نهج البلاغه، نامه ۱۸.

با آگاهی ژرف
مردم شناسانه،
و سیاست جذب،
به ابن عباس
یادآوری می‌کند
که بنی تمیم
پیش از اسلام
افراد دلیری بوده‌اند
که زیر بار هیچ
زور و ستمی
نمی‌رفته‌اند،
و اگر در حال حاضر
هم کسی بخواهد
بدانان زور بگوید
و بدانان ستم کند
زیر بار نمی‌روند،
و در نتیجه فتنه‌ای
بر پا می‌خیزد که هرگز
فرو نمی‌نشیند

